

Die Geschichte von Zohra Anwari:

اسم من زهره است. اهل افغانستان هستم. از سال ۲۰۱۴ اینجا هستم. در کشورم مکتب را خلاص کردم. و همچنین در رشته آرایشگری مدت زیادی کار کردم. بعد به آلمان آمدم. اینجا هم دوره کارآموزی آرایشگری را شروع کردم. حالا هم یک کارآموزی در رشته آرایش زنانه انجام دادم. من دو مدرک کارآموزی در آلمان دارم. مدرک کارآموزی من در افغانستان به رسمیت شناخته نمیشه. و میخوام اینجا دوباره انجام بدم.

آیا در افغانستان کار داوطلبانه انجام دادی؟

در افغانستان دوره کارآموزی آرایشگری سه ساله نیست. تو میتوانی بدون مدرک مدرسه به یک سالن آرایشگری بروی و کار کنی. و بعد تجربه کسب میکنی. در پروژه آمریکایی ها شرکت کردم. انجا تقریباً ۵۰ یا ۷۰ زن جوان و مسن بودند. و هرروز سه یا چهار ساعت با آنها کار کردم. به طور مثال نشان دادم که چطور موها را کوتاه میکنن. چطور میشه شانه کرد و چطور میشه موها را فر کرد. اما این یک دوره کارآموزی رسمی نبود. و من هم در این کار معلم نیستم. فقط یکم نشان دادن و کمک کردن.

چه کارهای داوطلبانه ای در آلمان انجام داده ای؟

به طور مثال افرادی که تازه به اینجا آمده اند و نمیدونستن که چطور میشه یک وکیل پیدا کرد و انها را تا پیش وکیل همراهی کردم. گاهی بعضی نامه ها خیلی مهم هستند و آن شخص نمیداند که نامه مهمی است. یک خانواده افغانی میشناسم که از اداره مهاجرت یک نامه دریافت کرده بودند. در این نامه تاریخی ذکر شده بود که اگر آنها تا آن تاریخ نسبت به نامه شکایت نمیکردند شانسی برای ماندن در آلمان نداشتند. آنها نمیدانستند که این نامه مهم است. بعد به اداره سوسیال رفتم و با آنها صحبت کردم. از اداره سوسیال به ما گفتند که شما بلافاصله باید یک وکیل بگیرید. ما پیش وکیل رفتیم و در همان روز یک نامه به اداره مهاجرت زدند. آنها الان اجازه اقامت دریافت کرده اند. منم خیلی افتخار میکنم که کمک کردم. چون منم این مشکلات را پشت سر گذاشتم و میدانستم که خیلی مهم است. به طور مثال گاهی اوقات که وقت اقامت تمام شده و نیاز به ویزای جدید داری، باید فرم جدید پر کنی. در خیلی از این موارد کمک کردم. من هم خیلی خوب بلد نیستم ولی تلاشم را کردم. به طور مثال

پیش دکتر. بخاطر میارم که شخصی در خطر بود ولی نمیدانست. دست و پایش کار نمیکردند. ما به دکتر عمومی مراجعه کردیم. دکتر گفت بلافاصله باید به بیمارستان برود. به بیمارستان رفتیم و او دو ماه در آنجا ماند. او نمیتوانست آنجا بخواهد. ولی خیلی حس خوبی داشتم که کمک کردم.

چرا تصمیم به کار داوطلبانه گرفتی؟

وقتی تازه به آلمان آمده بودم، اصلا با بقیه در ارتباط نبودم. کاملا تنها شده بودم. تنها در خانه و با آلمانی ها در ارتباط نبودم. و همچنین بدون هیچ ارتباطی با افغانستانی ها، کاملا تنها مانده بودم. و گفتم چکار کنم که بیشتر با بقیه در تماس باشم که بیشتر با بقیه آشنا شوم و تجربه اجتماعی کسب کنم. اینجا پره از افراد متفاوت با فرهنگ های مختلف. من از یک کشور به کشور دیگر آمدم بدون هیچ تجربه ای. گاهی اوقات اینطور است که تو چیزی را تعریف میکنی ولی طرف مقابل برداشت دیگری میکند. چون تو فرهنگ ها و عقاید را نمیشناسی و گفتم از طریق کار داوطلبانه بهتر است. تو امکانات زیادی برای آشنایی با بقیه داری.

آیا فعالیت های شهروندی مزیتی هم دارند؟

بله فکر میکنم خیلی کمک میکند. تو همچنین میتوانی چیزی یاد بگیری. به طور مثال باعث شد زبانم بهتر شود و همچنین وقت خوبی را گذراندم.

آیا کار داوطلبانه را به افرادی که جدید هستند توصیه میکنی؟

من توصیه میکنم که حتما یکبار امتحان کنید. شما بیشتر میتوانید. ولی اگر به خود اعتماد نکنند هیچ اتفاقی نمیفته. آدم باید قدم اول را بردارد. من همینطور بودم. نمیتوانستم تنها بیرون برم و خرید کنم. منتظر خواهرم میشدم تا از مدرسه بیاید و با هم به خرید میرفتیم. ولی حالا میتوانم همه کارها را انجام دهم و سعیم را کردم و میخواستم انجامش دهم. به همین خاطر خیلی خوب پیش رفت. آدم باید قدم اول را بردارد.



Gefördert durch die
DEUTSCHE STIFTUNG
FÜR ENGAGEMENT
UND EHRENAMT

Das Interview wurde im Rahmen des Projekts „Pyramidea Goes Public“ durchgeführt.

Das vollständige Interview lässt sich auf Deutsch auf YouTube finden:

<https://www.youtube.com/watch?v=A10Njblxp5Y>